

**Investigating and Explaining the Interrelationships of  
Peasantries, Stewards and Owners of Kurdistan in the Qajar  
and First Pahlavi Eras  
(Using Unpublished Documents of the Vaziri Family)**

**Mazhar Advay\***

**Shiva Mohammadi\*\***

**Abstract**


Local and unpublished documents, especially those formed in the process of the lord-peasant system, play a great role in the reconstruction of social history and local history, due to the evidence and detailed data in them. The documents of the Vaziri family are a collection of local and unpublished documents of Kurdistan in the Qajar and Pahlavi eras, which are kept in the Asif mansion of the Sanandaj court. Reading and analyzing the data in these documents play an irreplaceable role in reconstructing the social history of Kurdistan. Despite the quantitative and qualitative growth of the local history of Kurdistan during the Qajar era, research on the social history of this province has its own difficulties due to lack of resources. But without a doubt, re-reading and analyzing the documents of the Vaziri family, is the same discovery of new and desired sources by historians of social history. The present study uses a descriptive-analytical method and approach to social history to examine and explain the living conditions and work of the peasantries and leaders of Kurdistan in the Qajar and first Pahlavi eras as well as their interactions with each other and with the owners and the local government in the form of spheres of people relations with the people and the people with the government. Therefore, in the present

---

\* Postdoctoral Researcher in the History of Islamic Iran, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), m\_advay@yahoo.com

\*\* M.A. in History of Archival Documents, University of Tehran, Tehran, Iran, shmoahmmadi20@gmail.com

Date received: 13/7/2020, Date of acceptance: 17/11/2020

 Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۲ تحقیقات تاریخ/اجتماعی، سال دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

article, first, the data and information are extracted from the text of 286 pages of the documents of the Vaziri family, and then their social classification is discussed.

**Keywords:** Social History, Peasantries Owners, Kurdistan, Documents, Qajar First Pahlavi.

## بررسی و تبیین روابط متقابل رعایا، مباشران، و مالکان کردستان در دوره قاجار و پهلوی اول (با استفاده از اسناد منتشر نشده خاندان وزیری)

مظهر ادوای\*

شیوا محمدی\*\*

### چکیده

اسناد محلی و منتشر نشده، به ویژه اسنادی که در فرایند نظام ارباب - رعیتی شکل گرفته‌اند، به سبب شواهد و داده‌های جزئی موجود در آن‌ها نقش مهمی در بازسازی تاریخ اجتماعی و تاریخ محلی دارند. اسناد خاندان وزیری مجموعه‌ای از اسناد محلی و منتشر نشده کردستان در دوره قاجار و پهلوی است که در عمارت آصف‌دیوان سنندج نگه‌داری می‌شود. بازخوانی و تحلیل داده‌های موجود در این اسناد نقش بی‌بدیلی در بازسازی تاریخ اجتماعی کردستان دارد. به رغم رشد کمی و کیفی تاریخ‌های محلی کردستان در دوره قاجار، پژوهش در زمینه تاریخ اجتماعی این ایالت به علت کمبود منابع دشواری‌های خاص خود را دارد، اما بی‌تردید بازخوانی و تحلیل اسناد خاندان وزیری همان کشف منابع جدید و مورد نظر مورخ تاریخ اجتماعی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و ره‌یافت تاریخ اجتماعی به این موارد می‌پردازد: بررسی و تبیین وضعیت زندگی و کار رعایا و مباشران کردستان در دوره قاجار و پهلوی اول و همچنین روابط متقابل آن‌ها با یکدیگر و با مالکان و حکومت محلی در قالب حوزه‌های رابطه مردم با مردم و مردم با

\* دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی و پژوهش‌گر پسادکتری تاریخ دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)،

m\_advay@yahoo.com

\*\* کارشناس ارشد تاریخ اسناد و مدارک آرشیوی و نسخه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران،

shmoahmadi20@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷



حکومت. بنابراین، در مقاله حاضر، نخست داده‌ها و اطلاعات موردنظر از متن ۲۸۶ برگ از اسناد خاندان وزیری استخراج و سپس به مقوله‌بندی اجتماعی آن‌ها پرداخته می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ اجتماعی، رعایا، کردستان، مالکان، اسناد، قاجار، پهلوی اول.

## ۱. مقدمه

اسناد خاندان وزیری کردستان<sup>۱</sup> مجموعه‌ای متشکل از ۲۵ هزار برگ سند تاریخی است که حجم بالا و نیز تنوع موضوعی، محتوایی، و انسانی (گروه‌های تولیدکننده و گروه‌های مخاطب) بسیاری دارند. این اسناد را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد. اول اسنادی که درباره امور روزمره زندگی و روابط میان مردم و اجتماع است و نشان‌دهنده روابط مالی و اقتصادی و حقوقی مردم با یکدیگر است. این دسته به‌طور کلی به دو گروه اسناد مالی و اسناد حقوقی - قضایی تقسیم می‌شود. اسناد مالی که مبنای دادوستد پولی‌اند، مانند اسناد رهن و بیع شرط، قباله‌های خریدوفروش؛<sup>۲</sup> و اسناد حقوقی و قضایی که از جریان دادوستد پولی خارج‌اند، مانند وصیت‌نامه‌ها، استشهادنامه‌ها، عریضه‌ها (شکایت‌نامه‌ها)، وکالت‌نامه‌ها، قبالات نکاح و طلاق، ضمانت‌نامه‌ها، بازنامه‌ها، قبوض رسید، قسم‌نامه‌ها، و غیره.<sup>۳</sup> دوم اسنادی شامل مکاتبات دوستانه و نامه‌های خانوادگی (اخوانیات) که در آن‌ها نویسنده از حقایق و امور خصوصی زندگی خود و دیگران سخن گفته است. بیش‌تر اسناد خاندان وزیری از این نوع‌اند.<sup>۴</sup> این نوع اسناد در پژوهش‌های تاریخ اجتماعی بیش‌ترین کاربرد را دارند. نوع سوم اسناد خاندان وزیری تعداد اندکی دیوانیات‌اند که درباره مسائل و امور دولتی و کشوری در دستگاه‌های اداری تهیه می‌شدند.<sup>۵</sup>

بیش‌تر اسناد خاندان وزیری شامل عریضی است که در آن‌ها رعایا و مباشران روستاها مسائل و مشکلات زندگی روزانه‌شان را با مالک و کارگزاران حکومت کردستان در میان گذاشته‌اند. به‌کارگیری رعایا و شرایط کار و زندگی آن‌ها، شکایات رعایا از یکدیگر، مباشر و مالک، سرقت و دزدی، قتل و غارت، مهاجرت، مشاغل، اجناس و قیمت آن‌ها، کارهای عام‌المنفعه، تولید محصولات، سبک زندگی، مالیات و حقوق مالکی، مالیات دولتی، محصولات مشمول مالیات، خریدوفروش املاک، راه‌های فرار مالیاتی، و وضعیت کار و زندگی زنان، مباشران، مالکان، ضابطان، کدخداها فقط بخشی از مقولات و ریزمقولات مرتبط با حوزه‌های رابطه مردم با مردم و مردم با حکومت‌اند که این اسناد اطلاعات دسته‌اولی درباره آن‌ها عرضه می‌کنند. در مجموع، اسناد خاندان وزیری حاوی داده‌های بسیار مهمی در مطالعات تاریخ اجتماعی<sup>۶</sup> کردستان و زندگی روزانه رعایا و مباشران و روابط

متقابل آن‌ها با مالکان و کارگزاران حکومت است. نکته درخور ذکر این است که با آن‌که ایالت کردستان در دوره قاجار، در مقایسه با دیگر ایالت‌های کشور، از نظر نگارش تاریخ‌های محلی وضعیت خوبی داشته، اسناد خاندان وزیری می‌توانند به لحاظ اطلاعات بسیاری از کاستی‌های تواریخ محلی را در حوزه‌های تاریخ اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی پُرکنند و به نوعی مکمل و متمم تواریخ محلی کردستان به‌شمار می‌آیند.

پژوهش حاضر براساس مباحث یادشده شکل گرفته است و هدف آن بررسی و تبیین وضعیت زندگی و کار رعایا و مباشران کردستان و هم‌چنین روابط متقابل آن‌ها با یک‌دیگر و با مالکان و حکومت محلی با ره‌یافت تاریخ اجتماعی است که براساس ۲۸۶ برگ از اسناد خاندان وزیری در دوره قاجار و پهلوی اول انجام شده است؛ اسنادی که رعایا هم در شکل‌گیری آن‌ها نقش داشته‌اند و به قول مایلز فربرن، چگونگی مدیریت یا تحلیل این گزارش‌های محلی یکی از مهم‌ترین بخش‌های پژوهش تاریخ اجتماعی (فربرن ۱۳۹۴: ۳) و نیز پژوهش حاضر است. این بررسی در قالب حوزه‌های رابطه مردم با مردم و مردم با حکومت با مقولات استخدام و شرایط کار و زندگی رعایا، شکایت رعایا، مهاجرت، مشاغل و حیرف، سرقت و دزدی، دارایی‌های مالک، مالیات و حقوق مالکی، و ریزمقولات آن‌ها انجام شده است.

## ۲. فرستنده و گیرنده اسناد

اولین نکته‌ای که با بررسی اسناد خاندان وزیری جلب توجه می‌کند و البته در تحلیل اسناد و تبیین موضوع پژوهش حاضر مهم است، شناخت فرستنده و گیرنده نامه‌ها و مکان‌هایی است که نامه‌ها در آن‌جا نوشته و از آن‌جا ارسال شده‌اند. به جز برخی نامه‌ها، که فرستنده نام خود را آورده است (بنگرید به اخوک،<sup>۷</sup> سند a ۱۰۳۹۶؛ g ۱۰۴۰۶)، و این فرد احتمالاً یکی از مباشران یا یکی از رعایای نزدیک به مالک است. فرستنده بیش‌تر نامه‌ها ناشناخته است، اما از طریق پاره‌ای قرینه‌ها مانند نام روستاها افرادی که نامشان در بیش‌تر نامه‌ها تکرار شده و موضوع مورد بحث نامه می‌توان متوجه شد که نامه را چه کسی و از کجا نوشته است. فرستنده‌ها بیش‌تر افرادی مانند مباشران و نمایندگان مالک در روستاها یا نماینده مالک در شهر بوده‌اند (بنگرید به اخوک، سند a ۱۰۳۹۲؛ ۱۰۳۹۳؛ ۱۰۳۹۴؛ g ۱۰۴۰۶). هرچند در این میان، نامه‌هایی هم وجود دارند که رعایای یک روستا، یکی از مقامات دینی، یکی از اعضای خانواده آصف، حاکم کردستان، حاکم کرمانشاه، یا یکی از افراد وابسته به خاندان آصف از

تهران آن‌ها را فرستاده‌اند (اخوک، سند ۱۰۰۵۰؛ ۱۰۲۹۸). درمقابل، گیرنده‌ی بیش‌تر نامه‌ها مالکانی مانند ساعدالسلطان و آصف‌دیوان‌اند (اخوک، سند ۱۰۲۶۰؛ ۱۰۰۴۲ a). فارغ از فرستنده و گیرنده، نکته‌ی مهم در بیش‌تر نامه‌ها توجه به رعایا، شرایط زندگی، کار، مهاجرت، و روابط آن‌ها با مباشر و مالک است.

### ۳. مکان و زمان

از منظر مکان، بررسی اسناد نشان می‌دهد که نام ایالات و شهرهای بسیاری در این اسناد آمده است. اول اسنادی که نام کردستان و توابع آن مانند سنندج، بانه، سقز، کامیاران، دهگلان، قروه (اسفندآباد)، دیواندره، گروس، بلبان‌آباد، دلبران، سورسور، و چهاردولی را می‌توان در آن‌ها مشاهده کرد. اما نکته‌ی مهم‌تر در این باره نام بردن از ۱۱۱ روستای کردستان است (بنگرید به جدول ۱). روستاهایی که زمین آن‌ها حوزه نفوذ خانواده‌ی آصف و محل کار و زندگی رعایای وابسته به این خانواده بوده است. بیش‌تر عرایض را هم مردم همین روستاها فرستاده‌اند.

جدول ۱. نام ۱۱۱ روستای کردستان

نام شهرستان	نام روستا
سنندج	خشکه‌دره، گندمان، دولاب، خوشاب، سنگ سفید، شیلان، باباریز، دوشان، صلوات‌آباد، گزان، بزبان، گزنه، کوله‌هرد، گرمیدر.
قروه	علی‌آباد، گنداب، میهم، نعمت‌آباد، شوراب، خشکمرو، شیخ‌تقه، سیلاب، متش، حسن‌خان، میرکی، گزگزاره، بهمن‌آباد، جداقابه، محمدآباد، هندی‌بلاغ، ابراهیم‌آباد، پلوسران، قاورمه‌دره، دیرکلو، دوسر، وینسار، نارنجک، چمقلو، طوغان، صندوق‌آباد، سراب‌قحط، تقی‌آباد، تازه‌آباد، داش‌کسان، آجی‌چای، باغلوچه، زنگ‌آباد، کانی‌سواران، خضرلک، تاته‌رشید، عبدالله‌آباد، شادی‌آباد، آونگان، فصلان، شکوه‌آباد، عباس‌جوب، کرگ‌آباد، داش‌بلاغ، مالوجه، سراب‌دوکل، کمال‌آباد، اسله‌مرز، سلسله، کنگره، کاپوشه.
دهگلان	قلعه‌گاه، قشلاق، کانی‌شاقلی، سیس، سراوله، قروچای، مبارک‌آباد، قوچم.
کامیاران	پنیران، دگن، کیله‌گلان، امیرآباد، مارنج، موچش، الک، دانان، فقیه‌سلیمان، نجف‌آباد، ماراب، احمدآباد، ورمکان، گرگر‌علیا، گرگر‌سفلی، رمشت، سیاواناو، سرپنه‌دول، قورق، اشکفتان، یوسف‌آباد، توبره‌ریز، محمود‌گزگ، توانکش، زرین‌جوب، کومائین، کوله‌ساره، سرکاریز، گائیدر.
سروآباد	انجمنه، چشمیدر، هویه، اورامان.
دیواندره	قوجاق، کرفتو.
سقز	تیکانلو.
بیجار	خاندان‌قلی، شهرک.

بررسی و تبیین روابط متقابل رعایا، مباشران، و مالکان ... (مظهر ادوای و شیوا محمدی) ۷

به جز کردستان، نام ایالات دیگری مانند تهران، کرمانشاه (اخوک، سند ۱۰۰۵۱)، همدان (اخوک، سند ۱۰۰۵۶)، زنجان (اخوک، سند ۱۰۰۸۱)، و شهر و روستاهای آنها هم در اسناد خاندان وزیری ذکر شده است؛ یعنی نواحی ای که بیش تر محل رفت و آمد مکاریها و قاطرچی های کردستانی برای خرده تجارت یا جابه جایی بارهای مالک بوده اند. از جنبه زمانی هم در بیش تر اسناد، تاریخ به صورت روز و ماه آمده است، اما در ۸۴ سند سال نیز ذکر شده است.

جدول ۲. تاریخ های ذکر شده در اسناد

سال	۱۲۷۲ق	۱۳۰۷ق	۱۳۰۹ق	۱۳۱۸ق	۱۳۲۱ق	۱۳۲۲ق	۱۳۲۶ق	۱۳۲۷ق	۱۳۲۸ق
تعداد سند	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۲	۱	۲۹
سال	۱۳۳۰ق	۱۳۳۳ق	۱۳۳۷ق	۱۳۴۰ق	۱۳۴۱ق	۱۳۴۲ق	۱۳۴۳ق	۱۳۱۳ش	۱۳۱۶ش
تعداد سند	۷	۱	۱	۷	۳	۵	۳	۱	۱

جدول مذکور نشان می دهد که این اسناد در فاصله سال های ۱۲۷۲ق تا ۱۳۴۳ق و دو سند در سال های ۱۳۱۳ش و ۱۳۱۶ش نوشته شده اند. با این حال، بیش تر اسناد در طی سال های ۱۳۲۸ق تا ۱۳۴۳ق به نگارش درآمده اند. هم چنین باتوجه به نام افراد و موضوع مورد بحث، می توان تاریخ تقریبی بقیه اسناد را هم مشخص کرد که بیش تر آنها مربوط به چند دهه آخر دوره قاجار و تعدادی کمی هم مربوط به دوره پهلوی اول اند.

#### ۴. تحلیل و تبیین اسناد

##### ۱.۴ استخدام، شرایط کار، و زندگی رعایا

«رعایا» که از آنها با عناوین دیگری مانند رنجبر (اخوک، سند d ۱۰۴۲۳) و کلفت (اخوک، سند ۱۰۲۴۹) در اسناد خاندان وزیری یاد شده است، معمولاً در روستاها روی زمین های مالک کار می کردند. مالک خودش را موظف می دانست برای رعایا شرایط کار و زندگی را فراهم کند تا آنها بی دغدغه برای او کار کنند و مجبور نشوند به روستاهای اطراف نزد مالکان دیگر کوچ کنند (اخوک، سند ۱۰۲۴۷).

##### ۱.۱.۴ کار روی زمین

پس از استخدام رعایا و استقرار آنان روی زمین، مالک و مباشر می بایست بذر مورد نیاز آنها را برای کشت تأمین می کردند (اخوک، سند b ۱۰۲۶۱؛ b ۱۰۴۱۰). به همین علت،

تغاری از گندم برای تخم بهار نگه داشته می‌شد (اخوک، سند ۱۰۳۲۵). کاه و گاوآهن هم می‌بایست برای رعایا تهیه می‌شد و آن‌ها در صورت نیاز چاره‌ای جز رجوع به مباشر و نمایندگان مالک نداشتند (اخوک، سند ۱۰۲۶۲؛ ۱۰۳۲۵). رعایایی مانند بزرگر و باغبان هم نانانه می‌گرفتند (اخوک، سند ۱۰۲۷۱). در نامه یکی از نماینده‌ها به ساعدالسلطان، درباره نحوه صرف گندم آمده است: «آنچه از گندم به مصارف رسیده است: بذرافشانی پاییزه ده تغار، جهت بذر بهاره دو تغار، نانانه دو نفر بزرگر دو تغار، حق گاوان بیست من، دو خانوار نوآمده [روستای] فقیه سلیمان و سه خانوار قدیم [روستای] دانان تقاوی گندم به گندم داده‌ام نه تغار» (اخوک، سند ۱۰۴۰۹ b). این نامه نشان می‌دهد که مالک تمام گندم اشاره شده در نامه را برای رعایا صرف کرده است. در واقع، همه مالکان این کار را انجام می‌دادند تا رعایا بتوانند با آسودگی روی زمین کار کنند. از سویی، مالکان و مباشران می‌دانستند نارضایتی رعایا ممکن است باعث رفتن و پیوستن آن‌ها به مالکان رقیب شود؛ امری که مسبوق به سابقه و مایه نگرانی همیشگی مالکان بود.

در واقع، برای همه رعایای جدید امتیازاتی در نظر می‌گرفتند، مانند دادن گندم برای پاشیدن و تهیه نان (نانانه) که مالک موظف بود این گندم را تهیه کند، وگرنه بخشی از رعایایش را از دست می‌داد. رعایا هم برای مقدار گندمی که می‌گرفتند به ضمانت هم‌دیگر قبض می‌دادند (اخوک، سند ۱۰۲۷۸). باین حال، استخدام هریک از رعایا شرایط متفاوتی داشت. رعایای جدید، که به تازگی نزد مالکی مشغول می‌شدند، برای این که ماندگار شوند، می‌بایست از حمایت مالک مطمئن می‌شدند و این حمایت هم با تهیه گندم، پول، گاو، و هرچه لازم داشتند، کسب می‌شد (اخوک، سند ۱۰۲۸۴ a).

#### ۲.۱.۴ تهیه خانه

موضوع دیگر درباره رعایای جدید تهیه خانه برای آن‌ها بود. وقتی در روستایی خانه‌ها خراب بود و به گل کاری نیاز داشت یا خانه برای همه روستاییان پیدا نمی‌شد، هریک از رعایای جدید را نزد خانواده دیگری می‌فرستادند (اخوک، سند ۱۰۲۸۴ b) یا آن‌ها را در خانه‌های قدیمی سکونت می‌دادند (اخوک، سند ۱۰۴۱۸ a) و از آن‌ها در برابر دیگر رعایای روستا محافظت می‌کردند (اخوک، سند ۱۰۴۱۰ a). گاهی هم برای رعایای جدید خانه ساخته می‌شد. خانه‌هایی که هم شکل بودند و از قسمت‌هایی مانند اتاق نشیمن، طویله حیوان، طویله الاغ، انبار کاه، و انبار سوخت و لوازم تشکیل می‌شدند. البته در ساخت آن‌ها مشکل بی‌پولی و نداشتن مصالحی مانند تیرهای چوبی وجود داشت، تاجایی که مجبور



می شدند تیرها را از نواحی دیگر بیاورند (اخوک، سند ۱۰۴۱۸ a). گاهی هنگام بارش باران شدید ممکن بود خانه‌های رعایا دچار آب‌گرفتگی شود (اخوک، سند ۱۰۲۶۱ a).

باید این را هم در نظر داشت که بعضی از رعایا آنقدر هم فقیر نبودند و برای مثال هرکدام یک تا چند جفت گاو کاری داشتند. این رعایا در صورت جداشدن از مالک راحت‌تر زمین پیدا می‌کردند و مشغول کار می‌شدند (اخوک، سند ۱۰۲۷۱)، زیرا می‌توانستند به اندازه خوراک یک سالشان گندم تهیه کنند (اخوک، سند ۱۰۴۱۸ b؛ ۱۰۳۴۵ c). البته مباشران و مالکان هم به این آسانی راضی به رفتن رعایا نمی‌شدند (اخوک، سند ۱۰۴۲۳ b)، زیرا این رعایا نزد هر مالکی می‌رفتند، چند خانوار دیگر با آنها همراه می‌شدند. هم‌چنین به منظور آبادانی روستا، حضور این‌گونه رعایا برای مالکان آنقدر اهمیت داشت که برایشان خلعت می‌فرستادند تا هنگام ورود به روستا در انتظار بپوشند. یکی از این رعایا (به نام عزیزخان قرودری) وقتی همراه سه جفت گاو کاری، سه اسب، تعدادی از چهارپایان، و چند تغار بذر تصمیم گرفت از روستای گرگر علیا کوچ کند، کدخدا و ریش‌سفیدان روستا هرچه کردند، نتوانستند او را منصرف کنند. در نتیجه، یکی از مباشران ساعدالسلطان فردی را نزد عزیزخان فرستاد و با قول واگذاری خانه‌ای بزرگ موافقتش را جلب کرد. پس از آن، برایش خلعت فرستاد و صد الاغ روانه کرد تا وسایل او را منتقل کنند (اخوک، سند ۱۰۲۷۸). مباشر یکی دیگر از روستاها هم به رغم مخالفت مالک یک رعیت جدید را با دادن یک عبا، یک دنگ آسیاب، و پنج تغار گندم پذیرفت، زیرا معتقد بود او کشاورز خوبی است و به‌تنهایی توان آبادکردن یک روستا را دارد (اخوک، سند ۱۰۴۱۸ c).

مالک و مباشران می‌توانستند اموال رعایایی را که بی‌وارث می‌مُردند در دست بگیرند و درباره نحوه مصرف آنها تصمیم‌گیری کنند. وقتی که فردی به نام نصرالله در روستای موچش بدون اولاد مُرد، ماده‌گاو یا گوساله یک رأس، پارینه یک رأس، بزینه سه رأس، مقداری جل و پلاس، و غیره برجای گذاشت. باین‌که سه تن خودشان را وارث او معرفی کردند و مشغول فروش اموالش شدند، مباشر آن اموال را برای مصارف مسجد در اختیار گرفت. هم‌چنین یکی دیگر از مباشران دو رأس بز مردی به نام رحمت را، که او هم بی‌وارث مُرده بود، برای مصارف مسجد در اختیار گرفت (اخوک، سند ۱۰۲۵۹ b).

### ۳.۱.۴ جابه‌جایی رعایا

رعایایی که روی زمین‌های مالک کار می‌کردند، چندان امکان جابه‌جایی نداشتند و مباشران همواره مترصد فرصت بودند تا رعایای جدید را در زمین‌های مالک به کار گمارند. برای

این کار، مباشر و دیگر افراد مالک با شناسایی رعایای جدید آن‌ها را در نامه‌ای به مالک معرفی می‌کردند و علت انتخاب این رعایا و تأیید آن‌ها را شرح می‌دادند یا مستقیماً رعایای جدید را نزد مالک می‌فرستادند. برای مثال، کارکردن برای یکی از مالکان می‌توانست امتیازی برای فرد استخدام‌شده باشد. این فرد ممکن بود از هر طبقه‌ای باشد؛ یعنی از رعایایی که روی زمین کار می‌کردند تا کسبه‌ای مثل شاطران (اخوک، سند a ۱۰۰۶۲).

افزون‌براین، اگر یکی از رعایا یا حتی یکی از بیگ‌زاده‌ها و خوانین پس از مدتی خدمت‌گزاری به هر دلیلی از نزد مالک می‌رفت، این امکان وجود داشت که بعدها بتواند هنگام گرفتاری و مشکلات از قدرت و نفوذ مالک سابق استفاده کند. برای مثال، یکی از رعایا به‌نام نعمت‌الله بیگ هنگامی که برای پرداخت یک‌صد تومان به مالکش، ضرغام‌السلطان، دچار مشکل شد، یکی از مباشران او را نزد مالک فرستاد، ضمن این‌که نامه‌ای هم برای ضرغام‌السلطان نوشت و یادآور شد که چون نعمت‌الله بیگ مدتی به او خدمت کرده، ضرغام‌السلطان هم درباره‌ی طلب یک‌صد تومانی با نعمت‌الله بیگ مماشات کند (اخوک، سند a ۱۰۲۴۶).

بعضی از رعایا هم، که از زمین یکی از مالکان اخراج می‌شدند، مجبور بودند در صورت پیدانکردن کار جدید از آن روستا کوچ کنند که این مسئله باعث آوارگی زن و فرزندان آن‌ها می‌شد (اخوک، سند ۱۰۲۴۷؛ ۱۰۲۴۹). البته در شرایط عادی، رعایا باید کاغذ می‌گرفتند تا بتوانند از زمین‌های مالک خارج شوند (اخوک، سند ۱۰۲۷۷). اگر مباشر رعایا را تحت فشار قرار می‌داد، آنان برای گرفتن کاغذ به دارالایاله می‌رفتند. این وضعیت به‌سبب فشار میرزا علی‌محمد، میرزا عباس، و میرزا خلیل‌خان برای چهارده خانوار از روستای میرکی پیش آمد تاجایی که در فصل زمستان برای گرفتن کاغذ مرخصی سه‌بار به دارالایاله رفتند، اما هر بار مانع رفتن آن‌ها شدند (اخوک، سند ۱۰۳۸۲). همین شرایط پیش آمده باعث شد که برخی امیدی به آبادانی روستای میرکی نداشته باشند (اخوک، سند ۱۰۳۸۸).

موقعی که مالک به رعایا نیاز داشت، به‌محض کوچ تعدادی از آن‌ها، مباشر و دیگر افراد مالک بلافاصله به دنبال رعایای جدید می‌گشتند (اخوک، سند b ۱۰۲۶۴). البته مباشر یا کدخدا، تاجایی که امکان داشت، سعی می‌کردند مانع از رفتن رعایای قدیمی شوند (اخوک، سند ۱۰۲۷۷). برای مثال، از رعیت می‌خواستند اول دو تگار گندمی را که به‌عنوان بذر از مالک گرفته، پس دهد و بعد کوچ کند. درحالی‌که اگر مالک مقداری گندم برای بذر به رعایا می‌داد، فقط پس از برداشت گندم به‌دست رعیت مالک حق مطالبه آن را داشت، اما بعضی از مباشران و کدخداها از این طریق سعی می‌کردند که برای رفتن رعیت مانع تراشی

کنند (اخوک، سند ۱۰۳۰۰). گاهی هم رعایا را روانه شهر می‌کردند تا مستقیم با مالک حرف بزنند. البته گاه خود رعایا هم مانع از رفتن یک‌دیگر می‌شدند (اخوک، سند ۱۰۲۷۷). بعضی از رعایا در پی کار پیوسته از زمین مالکی به زمین مالک دیگر می‌رفتند. یکی از رعایا به نام آقاییگ در نامه‌ای برای مالک نوشته است که مدتی قبل به هم‌راه یکی دیگر از رعایا به نام علی‌مراد از روستای کیله‌گلان به زمین وی کوچ کرده‌اند، اما از شش ماه پیش، خانواده‌اش مدام در رفت‌وآمد و کوچ بوده‌اند. سپس از محمدعلی بیگ، مباشر مالک، گلایه می‌کند که با وی و خانواده‌اش همکاری نکرده است. به همین علت، او ناچار شده به زمین‌های مالک جدید، امیرخان، کوچ کند و علی‌مراد هم به نزد مالکی به نام معتمدالاشرف برود. پس از آن، به مالک می‌گوید تا از مباشرش بخواهد شرایط را برای بازگشت او فراهم کند. در واقع، رعایا خود را امانت مالک و غلام حلقه‌به‌گوش می‌دانستند، اما اگر شرایط کار و زندگی برای آن‌ها فراهم نمی‌شد، چاره‌ای جز کوچ نداشتند. به همین علت، آقاییگ هم پس از این‌که فهمید در روستای امیرآباد برای او آب و زمین وجود ندارد، از روستا رفت و این نامه گلایه‌آمیز را برای مالک نوشت (اخوک، سند ۱۰۲۴۷).

## ۲.۴ شکایت رعایا

رابطه رعایا با مباشران و مالکان همواره فراز و فرودهای فراوانی داشت و رعایا، که قدرتی برای مقابله با آن‌ها نداشتند، تنها راه چاره را شکایت از آن‌ها می‌دانستند. این شکایت‌ها هم به چند شکل انجام می‌شد. گاه رعیت از ظلم مالک نزد حاکم یا والی شکایت می‌کرد تا بتواند پس از تسویه حساب با او هرجا خواست برود و کسی متعرض او نشود (اخوک، سند a ۱۰۰۴۳). گاه رعیت وقتی مورد ظلم کدخدا یا افراد وابسته به او قرار می‌گرفت، نه به واسطه مباشر بلکه خودش مستقیماً نامه‌ای خطاب به مالک می‌نوشت و از ظلمی که بر او رفته بود، شکایت می‌کرد. حسین نام بیرامانی در روستای هویه به سبب درخواست طلبش از محمدمراد، شکرالله (دو برادر)، حکیم، و خداکرم کدخدا کتک خورد و زندانی شد. بنابراین، در نامه به آصف‌دیوان (مالک) از او خواست ضمن گرفتن طلبش، وی را به روستای چشمیدر منتقل کند (اخوک، سند ۱۰۰۴۶).

شکایت‌ها ممکن بود دسته‌جمعی هم صورت بگیرد. برای مثال، می‌توان به شکایت اهالی روستای مارنج اشاره کرد. مالک هر سال مقدار گندمی را که از سال قبل باقی مانده بود، به رعایا می‌داد تا جبران بعضی کم‌وکسری‌های آن‌ها باشد. یک سال وقتی تمام گندم

رعایای مارنج را افراد مالک و مأموران حکومت به سندج حمل کردند، مالک پنج تا شش خروار گندم به رعایا داد تا برای بهار بر زمین بپاشند، اما مأموران اصرار داشتند که آن مقدار را هم ببرند. به همین علت، رعایا نامه‌ای به آصف‌دیوان نوشتند و تهدید کردند در صورت ادامه این فشارها با اهل و عیال به شهر می‌روند و در اسطبل متحصن می‌شوند یا این‌که از روستای مارنج کوچ می‌کنند (اخوک، سند ۱۰۲۵۷). در موردی دیگر، رعایای پنیران مانع از شخم‌زدن زمینی شدند که متعلق به اهالی موچش بود. پس برای شکایت نزد مالک راهی سندج شدند (اخوک، سند ۱۰۲۷۷).

گاهی اوقات شخصی که موردظلم واقع می‌شد به‌نزد مباشر می‌رفت و شکایت می‌کرد. مباشران حتی اگر می‌دانستند که آن شخص جزو رعایای آن‌ها نیست، ممکن بود برای ختم‌به‌خیر شدن مسئله مبلغی به شاکی پرداخت کنند (اخوک، سند a ۱۰۲۶۳). البته توجه به این نکته هم مهم است که مالکان مخالف یا موافق حکومت کردستان وقتی نزد حاکم به انتقاد از یک‌دیگر می‌پرداختند یا در نامه‌هایی که می‌نوشتند، سعی می‌کردند از رضایت یا نارضایتی مردم از نظم نواحی سرحدی و آسایش رعیت و رفع دزدی و سرکشی و تعدی‌ها سخن بگویند تا بتوانند نظر حکومت را برای واگذاری منصبی به خود یا عزل مالک رقیب جلب کنند (اخوک، سند ۱۰۰۷۷). در شهرها هم وضع به همین ترتیب بود؛ یعنی زمانی که رعایا موردظلم قرار می‌گرفتند، نامه‌ای برای مالک یا یکی از دولت‌مردان شهر می‌نوشتند و مشکلشان را با او در میان می‌گذاشتند (اخوک، سند ۱۰۰۸۱).

مراجعه به حکومت و اداره قشون محل هم از دیگر راه‌ها برای رفع و رجوع مسائل مربوط به رعایا بود (اخوک، سند ۱۰۳۷۱). اما وقتی که رعایا با شکایت به نتیجه دل‌خواه نمی‌رسیدند، دست به شورش می‌زدند، کار نمی‌کردند، و از زمین‌های مالکان بیرون می‌رفتند. یکی از مباشران، در نامه به ساعدالسلطان، از شورش رعایای تیلکوه و سقز سخن گفته و در این باره نوشته است:

به‌قراری [که] آقامحمدعلی به‌عرض رسانیده، امسال عموم رعایای این صفحه، مخصوصاً خاک سقز و تیلکوه، شورش غریبی کردند و حالیه هم شورش آن‌ها باقی است، ولی از مراحم حضرت اشرف عالی تا حال خانواری که قابل باشد در این محل نرفته [است]. قریب شش‌هفت خانواری بی‌سروپا رفته‌اند و از عوض آن‌ها آقامحمدعلی رعیت فلاح به جایشان آورده [است]. آن‌ها [هم] که رفته‌اند، میل دارند عودت کنند، ولی جایشان گرفته شده [است]. بحمدالله تعالی از مراحم حضرت عالی تا حال از رفتن رعیت ضرر نکرده تا بعد چه شود (اخوک، سند b ۱۰۲۶۴).

## ۳.۴ مهاجرت

مقوله مهم دیگر درباره رعایای کردستان، در دوره قاجار، مهاجرت و جابه‌جاشدن رعایا از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر بود. هرچند واقعیت این است که رعایای کردستان چندان امکان جابه‌جایی نداشتند و مالکان به اشکال مختلف سعی می‌کردند تا آن‌ها را محدود کنند یا از عواقب رفتن بترسانند. باین‌حال، ظلم و ستم مالکان باعث می‌شد که رعایا دادخواست خود را به یکی از مقامات حکومت یا مستقیماً به حاکم بدهند تا بتوانند امکان جابه‌جایی به روستای دیگری را برای خود فراهم کنند (اخوک، سند ۱۰۴۳ a). هم‌چنین حمله به اهالی یک روستا باعث فرار رعایا می‌شد. معمولاً پس از چنین اتفاقی بود که مالک به تکاپو می‌افتاد تا بتواند هرطور شده رعایا را برگرداند، زیرا با رفتن رعایا، مالک بخش بزرگی از نیروی کارش را از دست می‌داد. در این شرایط، مباشران و دیگر نماینده‌های مالک سعی می‌کردند که خانوارهای فراری را به روستا بازگردانند (اخوک، سند ۱۰۵۶). گاه رفتن رعایا از یک روستا به علت بی‌کفایتی و ظلم و ستم مباشران بود. پسران رستم‌خان، مباشر روستای قصلان، چنان خرابی‌ای در این روستا به بار آوردند که ۶۰ خانوار از روستا کوچ کردند (بنگرید به اخوک، سند ۱۰۳۶۷ b). گاهی هم رعایا، با دردست‌داشتن کاغذ مباشر، برای اعتراض از وضع موجود نزد مالک می‌رفتند. مالک نیز بیش‌تر مواقع برای جلوگیری از رفتن رعایا مجبور بود از مواضع خود کوتاه بیاید (اخوک، سند ۱۰۳۷۲).

گفتنی است که مهاجرت فقط محدود به رعایا نبود، بلکه گاه حتی کدخدای روستا هم تصمیم به این کار می‌گرفت و تمام طایفه‌اش را راضی می‌کرد تا همگی به روستای دیگری مهاجرت کنند (اخوک، سند ۱۰۳۴۵ b). ازسویی، مباشران روستاهای اطراف هم مترصد چنین فرصتی بودند تا آن رعایا را راضی کنند که به روستای آن‌ها بروند. برای مثال، وقتی کدخدا گنجه، محمدشریف پسر کدخدا عزیز، و صوفی نصرالله خواستند از روستای خضرلک خارج شوند، مباشر روستای تاتهرشید از آن‌ها خواست تا به روستای او بروند. بلافاصله مباشر روستای میرکی هم از مالکش خواست تا شرایط حضور آن افراد را در میرکی فراهم کند یا دست‌کم با مالک آن‌ها صحبت کند تا مهاجرت نکنند (اخوک، سند ۱۰۳۴۳b)، زیرا مباشر روستای میرکی مباشر و مالک روستای تاتهرشید را به چشم رقیب نگاه می‌کرد و حاضر بود مالکش برای مهاجرت‌نکردن رعایای روستای خضرلک پادرمیانی کند، اما آن‌ها رعیت مالک تاتهرشید نشوند.

#### ۴.۴ مشاغل و حرف

شغل یکی دیگر از مقوله‌های تاریخ اجتماعی است که در میان اسناد خاندان وزیری می‌توان شواهد فراوانی درباره آن به دست آورد. به جز رعایایی که کشاورزی می‌کردند و بیش‌تر با نام بزرگر یا بزرگر شناخته می‌شدند و چوپان و باغبان، که برای مالک کار می‌کردند (اخوک، سند ۱۰۲۶۱ a)، مشاغل دیگری وجود داشت که می‌توان از آن‌ها نام برد که قاطرچی و الاغ‌دار از جمله این مشاغل بود. قاطرچی‌ها و الاغ‌دارها پی‌درپی میان شهر و روستا در رفت‌وآمد بودند. مباشران برای حمل بار از قاطرهای مالکان استفاده می‌کردند یا قاطر و الاغ رعایا را کرایه می‌کردند. یکی از مالکان (ساعداالسلطان) ۲۵ قاطر برای حمل بار داشت (اخوک، سند ۱۰۳۵۸ g)، هرچند به احتمال زیاد بیش‌تر آن‌ها کرایه‌ای بودند. گندم، جو، ذرت، کاه، هیزم (اخوک، سند ۱۰۲۸۱ c؛ سند ۱۰۲۵۹ a)، خربزه، و علف از جمله کالاهایی بود که قاطرچی‌ها و الاغ‌دارها به شهر حمل می‌کردند (اخوک، سند ۱۰۳۷۸ a). بعضی مواقع بارها به علت نبود الاغ معطل می‌ماندند (اخوک، سند ۱۰۳۴۸ b) یا الاغ‌دارها الاغشان را پنهان می‌کردند (اخوک، شماره ۱۰۳۵۰ c). اگر در روستای مالک الاغ پیدا نمی‌شد، آدم‌های مالک برای کرایه الاغ به روستاهای اطراف می‌رفتند (اخوک، سند ۱۰۳۲۴ a). برای حمل بار از روستا تا شهر، خرواری پنج تومان گرفته می‌شد (اخوک، سند ۱۰۳۸۴). علاوه بر این، بعضی از بارهای مالک به ولایات هم‌جوار مانند همدان حمل می‌شد (اخوک، سند ۱۰۳۵۰ c) و گاه فقط قاطرها متعلق به مالک بودند (اخوک، سند ۱۰۳۵۸ g). هم‌چنین قاطرچی‌ها وقتی از همدان برمی‌گشتند، سر راه در روستاهای اطراف بار می‌زدند (اخوک، سند ۱۰۳۲۴ b).

گاه نماینده مالک از تنبلی و تعلل قاطرچی‌ها و از این‌که آن‌ها به میل خود راه می‌رفتند (اخوک، سند ۱۰۲۵۹ a) یا رعایا را آزار و اذیت می‌کردند، نزد مالک شکایت می‌کرد (اخوک، سند ۱۰۳۱۷ a؛ ۱۰۲۵۹ a). حتی در نامه‌ای به یکی از مالکان ذکر شده است که بارها را با وزن سنگ و ترازو پیمانه کرده و تحویل یکی از قاطرچی‌ها داده‌اند. وزن کردن کالا با وزن سنگ و ترازو به جای قیان یکی از راه‌های جلوگیری از تقلب قاطرچی‌ها بود، زیرا گاه با سابقه‌ترین قاطرچی‌ها هم مرتکب تقلب در حمل و نقل کالا می‌شدند (اخوک، سند ۱۰۳۲۴ b)، هرچند خود قاطرچی‌ها هم صورت بارهایی را می‌نوشتند که می‌بردند (اخوک، سند ۱۰۲۵۹ a؛ سند ۱۰۲۶۱ a). درکل یکی از دلایل کم‌کاری قاطرچی‌ها این بود که آن‌ها حقوق خود را به موقع دریافت نمی‌کردند (اخوک، سند ۱۰۳۵۹ a؛ ۱۰۳۶۰ a). گاه کرایه

قاطرچی‌ها بخشی از مالیات مالک به ادارهٔ مالیه محاسبه می‌شد و مباشر به قاطرچی‌ها می‌گفت که هنوز کرایه را از ادارهٔ مالیه دریافت نکرده‌اند (اخوک، سند ۱۰۳۵۸ e؛ ۱۰۳۶۰ a). البته نبودِ قاطر برای حمل بار معضل همیشگی بود و به این علت، همواره از مالک خواسته می‌شد تا برای حمل بار از شهر قاطر بفرستد (اخوک، سند ۱۰۲۸۱ c).

جوچینی از دیگر مشاغلی بود که در روستاها رواج داشت. جوچین‌ها می‌بایست به مالک مالیات می‌دادند. در روستای موچش، جوچین‌ها پس از چیدن جو دو تومان و هشت هزار مالیات می‌دادند، ولی از چند تن، که خیلی فقیر بودند، پولی گرفته نمی‌شد. البته همین معافیت هم به نظر مالک بستگی داشت (اخوک، سند ۱۰۲۵۹ b). هم‌چنین می‌توان به حمالی، دلالی، شاگردی، دالان‌داری (اخوک، سند ۱۰۳۹۷ a)، قصابی، و دباغی اشاره کرد. قصاب‌ها مشتری گاو و گوسفندهای مالک بودند و دباغ‌ها - در این‌جا زنان طایفهٔ قالفالی - پوست حیوانات را فراوری می‌کردند و هر پوست پس از فراوری چهار تومان قیمت داشت (اخوک، سند ۱۰۲۶۱ a). نعل‌بندی و پالان‌دوزی از مشاغل دیگر بود. هم‌چنین تبدیل چرم به رانکی<sup>۸</sup>، قیاسه<sup>۹</sup>، ترسنگ، و بالابند برای اسب‌ها و قاطرها هم انجام می‌شد (اخوک، سند ۱۰۳۵۹ a). بنایی و خشت‌مالی مشاغل دیگری است که کارهای مربوط به ساخت و تعمیر خانهٔ مالک از طریق آن‌ها انجام می‌گرفت. برای کار ساخت و تعمیر، مالک خشت‌مال می‌فرستاد یا مباشر با تهیهٔ خشت بنایی را به‌کار می‌گمارد (اخوک، سند ۱۰۲۶۹).

علاوه‌براین‌ها، می‌توان به مشاغلی اشاره کرد که در آن مباشر از طرف مالک افرادی را برای سرکشی و رفتن به روستاها استخدام می‌کرد یا این‌که مالکان بزرگ (مانند آصف‌دیوان و مشیردیوان) صدها تفنگ‌چی داشتند که به آن‌ها حقوق می‌دادند. طوری که تفنگ‌چی سوار روزی دو من ونیم گاه و نیم من جو و یک چارک آرد، یک چارک نان و یک قران پول و تفنگ‌چی پیاده روزی پانزده شاهی پول و ده سیر نان می‌گرفت (اخوک، سند ۱۰۲۷۲ a). از جمله مشاغل دیگر می‌توان به فروشندگی محصولاتمانند کدو در شهر (اخوک، سند ۱۰۲۹۳)، چوپانی گله (اخوک، سند ۱۰۲۵۸؛ ۱۰۲۶۱ a)، چراندن گره‌ها (اخوک، سند ۱۰۴۱۰؛ ۱۰۴۱۰ b)، و نجاری اشاره کرد (اخوک، سند ۱۰۴۲۵). از کارهای نجار تعمیر توپ و تفنگ بود. نجارهای ماهر با دادن اجیرنامه به شهر فرستاده می‌شدند تا کارهای مالک را انجام دهند. از دیگر صاحب‌مشاغل خیاط بود که لباس اعضای خانوادهٔ مالک را، که به روستا می‌فرستادند، می‌دوخت (اخوک، سند ۱۰۲۷۹ b). افزون‌براین، می‌توان به مشاغل دولتی نیز اشاره کرد که در اختیار مالکان و اعیان بود (بنگرید به اخوک، سند ۱۰۳۶۴؛ ۱۰۳۷۰ b؛ ۱۰۴۰۰ a؛ ۱۰۳۵۰ e؛ ۱۰۳۹۰ c).

## ۵.۴ سرقت و دزدی

یکی دیگر از مقولات مهم تاریخ اجتماعی سرقت و دزدی است که تعدادی از اسناد خاندان وزیری اختصاصاً در این باره نوشته شده است و شامل گزارش‌هایی است که مباشران درباره دزدی برای مالک نوشته‌اند. این دزدی‌ها دسته‌جمعی یا فردی انجام می‌شد. برای مثال، اهالی یک روستا با رفتن به زمین‌های مردم روستای دیگر تمام محصول کتیرای آن‌ها را جمع می‌کردند و گاه یک نفر اسب و قاطر و پالان می‌دزدید و فقط در مقابل گرفتن پول حاضر به بازگرداندن آن‌ها به صاحبش بود (اخوک، سند ۱۰۴۲ a). قند، چای، و تریاک از دیگر کالاهایی بود که بسیار مورد توجه دزدان بود (اخوک، سند ۱۰۳۱۹ t). بعضی از افرادی هم که از آن‌ها دزدی می‌شد، به اداره عدلیه متوسل می‌شدند. در این شرایط، اگر فرد ساکن روستا بود، می‌بایست برای شکایت به شهر می‌رفت یا وکالت‌نامه می‌فرستاد (اخوک، سند ۱۰۳۰۱ b).

پس از دزدی، صورت اجناس دزدیده‌شده را تهیه می‌کردند و برای مالک می‌فرستادند. صورت اجناس نشان‌دهنده وضعیت خانواده‌ای است که از آن دزدی شده و هم‌چنین وسایلی که خانواده از آن‌ها استفاده می‌کرده است. در یک مورد، اموال زیر فقط از خانه یک نفر دزدیده شد:

قالی دو تخته، جاجیم دو تخته، گلیم دو تخته، خار دو بار، دیگ چهار عدد، دوری مسی هشت عدد، پیاله ماست‌خوری ده عدد، بند دو من، سماور برنج [یک] عدد، مجمعه کوچک [یک] عدد، عبای شش‌زرعی یکی، علیخانی [یک] طاقه، وجه نقد ۱۲ تومان، توتون شش من، تفنگ پنج‌تیر قبضه، اشرفی بیست‌ویک عدد، لیره ده عدد، گردن‌بند زنانه دو رشته، قبا ی پسر محمد گائیدری، تفنگ پنج‌تیر اضافی پنج قبضه (اخوک، سند ۱۰۲۷۳).

صورت این اموال نشان می‌دهد که تقریباً هرچه در خانه وجود داشته دزدیده شده و این دزدی کار یک نفر تنها نبوده است. دزدان پس از دزدی راه‌های متعددی برای فرار از مجازات داشتند. پرداخت رشوه و متهم کردن فردی دیگر از جمله این راه‌ها بود. هم‌چنین اگر دزد رعیت یکی از مالکان بود، دست‌رسی به وی کار آسانی نبود (اخوک، سند ۱۰۳۱۹ t).

زمانی که دزد شناسایی می‌شد، بازگرداندن اموال به سرقت‌رفته ممکن بود، اما حمایت یک مقام حکومتی از دزد باعث می‌شد که حتی در صورت دست‌رسی به وی مجازاتش چندان آسان نباشد. برای مثال، وقتی حمی نام و میرزا نام گشکی به دزدی گاوهای



ساعداالسلطان اعتراف کردند، نایب ابوالفتح خان نام از دست‌گیری و مجازات آن‌ها جلوگیری کرد (اخوک، سند a ۱۰۴۳۰؛ b ۱۰۴۳۰). دزدی‌ها گاه به لحاظ مکانی در حجم گسترده‌ای انجام می‌شد و گله و دیگر وسایل اهالی چند روستا به سرقت می‌رفت. برای مثال، دزدان طایفه چهاردولی به سبب دزدی گله اهالی روستاهای تازه‌آباد،<sup>۳</sup> سراب‌قحط،<sup>۴</sup> و تقی‌آباد<sup>۵</sup> و هم‌چنین دو قبضه تفنگ و یک رأس مادیان و هشت رأس گاو مجبور به پرداخت مبلغ سی صد تومان شدند (اخوک، سند ۱۰۳۱۹۱). در نمونه‌ای دیگر، وقتی اهالی روستای دیرکلو به نزد ساعداالسلطان شکایت بردند که شیرخان و کربلایی الله‌مراد و کربلایی شیخ‌مراد و ویس محمد و حسین خان از روستای دوسر ۲۵۰ رأس گوسفند آن‌ها را به سرقت برده‌اند، عبدالحمید بیگ امیرآخور مأمور شد تا گوسفندها را برگرداند. پس از آن، مجلسی برگزار شد و دزدان ضمن اقرار به دزدی همان‌جا دویست رأس را برگرداندند (اخوک، سند a ۱۰۳۱۹؛ ۱۰۳۱۹e). هم‌چنین دزدهایی از روستای دوسر ۱۳۰ رأس و دزدهایی از روستای حسن‌آباد ۱۶۳ رأس از گوسفندان رعایای روستای صوفی‌بلاغ را بردند. پس از شکایت و تشکیل جلسه، رعایای روستای صوفی‌بلاغ با دریافت ۱۹۰ تومان با دزدان مصالحه کردند (اخوک، سند y ۱۰۳۱۹).

بعضی مواقع، دزدی‌ها به هم‌راه زورگویی و آشکارا انجام می‌شد و رعایا مجبور بودند به صورت نقدی یا جنسی آن‌چه را دزدها می‌خواستند، برایشان فراهم کنند (اخوک، سند w ۱۰۳۱۹؛ x ۱۰۳۱۹). باین حال، وقتی اموال کسی دزدیده می‌شد و خودش در مقام انتقام برمی‌آمد، وضعیت پیچیده‌تر می‌شد و امکان حل و فصل ماجرا کم و زمان آن طولانی می‌شد. در همین زمینه، وقتی علی‌آقا نام یک رأس مادیان و کیل اسماعیل قصلانی را سرقت کرد، وکیل اسماعیل هم یک رأس اسب لطیف‌خان، دایی علی‌آقا، را دزدید. دو سال بعد، وقتی دو طرف برای صلح پا پیش گذاشتند، نه مادیان باقی مانده بود و نه اسب. در نتیجه، چانه‌زنی بر سر قیمت آن‌ها بین دو طرف شروع شد (اخوک، سند r ۱۰۳۱۹).

مالکی مانند ساعداالسلطان، که از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۵ق حاکم بلوک ییلاق و اسفندآباد هم بود (مهرورز ۱۳۸۸: ۸۱)، در موقع دزدی قاطعانه از حقوق رعایایش دفاع می‌کرد؛ مثلاً وقتی میرزا عبدالخالق کردستانی از امین‌الله خان شجاع‌العشایر به اتهام سرقت یک بار تنباکو و یک رأس اسب و مقداری وسایل دیگر نزد ساعداالسلطان شکایت کرد، این بار هم عبدالحمید امیرآخور مأمور بررسی شد و، پس از اقرار شجاع‌العشایر، اموال میرزا عبدالخالق برگردانده شد (اخوک، سند b ۱۰۳۱۹). از دزدی‌های مکتوب در این اسناد می‌توان به این موارد اشاره کرد: سرقت تفنگ محمدمراد نام به دست حسین نام (اخوک، سند c ۱۰۳۱۹)،

سرق ۳۶ رأس گوسفند صوفی محمدقلی نام به دست پسر خسرو نام (اخوک، سند ۱۰۳۱۹d)، سرق گله اهالی روستای شیخ تقه به دست سلیمان خان چهاردولی (اخوک، سند ۱۰۳۱۹ h)، سرق یک مادین گاو محمدعلی اکبر نام توسط آقاخان پسر سلیمان دزجی (اخوک، سند ۱۰۳۱۹ o)، سرق یک رأس الاغ آقابرا نام به دست شیرخان چهاردولی (اخوک، سند ۱۰۳۱۹ q) که همه آنها با دستور ساعدالسلطان و تعیین مأمور برای پی گیری آنها حل و فصل شدند (برای مطالعه بیشتر، بنگرید به اخوک، سند s ۱۰۳۱۹؛ ۱۰۳۱۹t؛ ۱۰۳۱۹u).

#### ۶.۴ رعایا، مباشران، و دارایی های مالک

رعایا و مباشران موظف بودند از همه دارایی های مالک مانند حیوانات، عمارت، و قنات ها نگه داری کنند و محصولات مورد نیاز مالک را برایش ارسال کنند و به خرید و فروش باقی مانده آنها بپردازند. در ادامه، به اجمال به این موارد پرداخته می شود.

#### ۱.۶.۴ چهارپایان

مباشران و دیگر نمایندگان مالک می بایست تمام اخبار و وقایع مربوط به روستاها، زمین های تحت مالکیت، حیوانات، و وضعیت زندگی و کار رعایا را به مالک گزارش می کردند، زیرا اگر مالک از این وقایع بی اطلاع می ماند، آنها مقصر وقایع پیش آمده شناخته می شدند (اخوک، سند ۱۰۳۰۱ b). در نتیجه، یکی از وظایف مباشر و دیگر نمایندگان مالک گزارش های مکرر درباره وضعیت حیوانات، فروش آنها، و موجودی علوفه بود (اخوک، سند ۱۰۲۵۸؛ ۱۰۲۵۹ a؛ ۱۰۲۵۹ b).

در این باره می توان به شرایط نگه داری حیوانات و انواع بیماری آنها هم اشاره کرد (اخوک، سند ۱۰۲۶۱ a)؛ این که تعداد بز و گوسفند آبستن و زاییده در دست رعایا هر کدام چند رأس است؟ چند رأس بز، گوسفند، بره، و بزغاله بر اثر بیماری تلف شده اند؟ وضعیت شیر آنها چگونه است؟ چه وقت شیر بیش تری دارند؟ وضعیت علوفه حیوانات به چه شکل است؟ کاه دانها چه اندازه علوفه دارند؟ چه حیوانی کاه زرد می خورد و چه حیوانی نمی خورد؟ چه مقدار کاه، شبدر، و جو حمل و بارگیری شده است؟ وزن دقیق آنها چه قدر است؟ در این شرایط، همواره قطار قاطرها و الاغها و گاه حتی شتر از روستاها به شهر و برعکس در جریان بود و در نامه های مباشران و رعایا به مالک این موارد به فراوانی دیده می شود (اخوک، سند ۱۰۲۵۸؛ ۱۰۲۵۹ a؛ ۱۰۲۶۲؛ ۱۰۳۱۷ a).

ازسوی دیگر، اگر گاو یا گوسفندی به هر علتی تلف می‌شد، مباشر علت آن را در گزارش به مالک توضیح می‌داد. گاهی هم گوسفندها و پروارها به‌همراه مقداری شبدر و جو برای مالک به شهر فرستاده می‌شدند تا در آنجا به‌احتمال زیاد به‌فروش برسند (اخوک، سند ۱۰۲۶۱ a). مالک گاه به مباشر و دیگر نمایندگان خود در روستاها اجازه می‌داد که بعضی محصولات اضافی را بفروشند. البته اگر قیمت‌های مدنظر مالک زیاد بود، عملاً فروش محصولات ممکن نبود. برای مثال، وقتی ساعدالسلطان قیمت گذاشته‌شده برای فروش ذرت و جو را خرواری ۲۵ تومان تعیین کرد، نماینده وی این قیمت را بالا برآورد کرد و گفت که قیمت گندم خرواری ۲۰ تا ۲۲ تومان است و نمی‌توان ذرت و جو را با قیمت ۲۵ تومان به‌فروش رساند، مگر این که قیمت را ۱۲ تومان تا ۱۲ تومان و پنج‌هزار تعیین کند (اخوک، سند ۱۰۳۲۴ a). تمام این مسائل زمانی اهمیت خود را نشان می‌دادند که مباشران درمورد مقدار شیر، کره، بره، بزغاله، و هرچه مشمول حقوق مالکی می‌شد با رعایا حساب‌و‌کتاب می‌کردند (اخوک، سند ۱۰۲۶۱ b؛ ۱۰۲۵۸). با این حال، مالک می‌توانست باتوجه به گزارش‌هایی که به او داده می‌شد، دستورهایی بدهد؛ مثلاً از رعایا بخواهد که شیردوشی را زودتر شروع کنند (اخوک، سند ۱۰۲۵۹ a؛ ۱۰۲۶۱ a).

#### ۲.۶.۴ عمارت و قنات‌ها

مباشران و رعایا، علاوه بر کار روی زمین‌های مالک و پرداخت مالیات و حقوق مالکی، موظف بودند که قنات‌های روستاها را هم تعمیر کنند (اخوک، سند ۱۰۴۰۷ c)، باغ مالک را سبز و بی‌عیب نگه دارند، آن را غرس کنند (اخوک، سند ۱۰۴۲۵)، از خانه و عمارت او در روستا محافظت کنند، و با بررسی هرروزه مانع خراب‌شدن و چکه‌کردن آن به‌ویژه در فصل زمستان شوند (اخوک، سند ۱۰۲۵۹ a؛ ۱۰۲۵۹ b؛ ۱۰۲۶۱ a؛ ۱۰۳۹۲ b). اگر خانه مالک خراب می‌شد، مباشر هرچه لازم بود از آجر (اخوک، سند ۱۰۳۲۱ a) و دیگر وسایل و همچنین بنا و خشت‌مال را تهیه می‌کرد و خانه را بازسازی می‌کرد (اخوک، سند ۱۰۲۶۹ a؛ ۱۰۳۵۹ a؛ ۱۰۳۸۹ b؛ ۱۰۳۸۹ c). گاه از مالک خواسته می‌شد برای کارهای ساختمانی با خودش از شهر معمار بیاورد تا کار زودتر تمام شود (اخوک، سند ۱۰۴۰۱ a). زمانی هم که برف زیاد می‌بارید، تا بیست نفر از رعایا مشغول پاک‌کردن برف‌های عمارت مالک می‌شدند (اخوک، سند ۱۰۲۶۱ a).

نکته دیگر این که رعایا از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا به مالک خودی نشان بدهند. مثلاً وقتی مالک به سفر می‌رفت، رعایا و نوکران و کلفت‌های خانه‌اش سعی می‌کردند

هنگام بازگشت مالک برای او قربانی یا هدیه‌ای تهیه کنند، زیرا فقط در این صورت می‌توانستند بعداً از مالک درخواستی بکنند. یکی از رعایا، که مدت سه ماه در شهر سکونت داشت، پیش از بازگشت مالک از سفر، حیوانی برای او ذبح کرد. پس از بازگشت مالک هم پنج تومان برای چشم‌روشنی و چهار کله‌قند هم برای عرض تبریک نزد او فرستاد. آن‌گاه عریضه پریشان‌احوالی‌اش را برای مالک فرستاد و گفت که مباشرهای مالک اخراجش کرده‌اند و زن و بچه‌اش آواره شده‌اند و از مالک خواست او را دوباره به رعیتی قبول کند (اخوک، سند ۱۰۲۴۹). به همین ترتیب، مالک می‌توانست در مقابل دریافت پول حواله ارسال گندم، کاه، جو، و شلتوک یا کالاهای دیگر را از زمین‌های خودش به روستاهای دیگر صادر کند (اخوک، سند ۱۰۲۵۳؛ ۱۰۲۷۱).

#### ۳.۶.۴ خرید و فروش

هر مباشری به‌نوعی نماینده تام‌الاختیار مالک در روستا بود. مباشر و دیگر نمایندگان مالک می‌توانستند با کسب اجازه از مالک و گرفتن وکالت‌نامه از او، معاملاتش با مالکان دیگر را انجام دهند و حتی تا رسیدن پول مالک پول معاملات او را خودشان پرداخت کنند یا قرض بگیرند (اخوک، سند ۱۰۲۶۰). نماینده مالک هم‌چنین می‌توانست طلب‌های مالک را وصول کند (اخوک، سند b ۱۰۳۷۸) و قبض رعایا را نزد خود نگه دارد تا سر خرمن و موقع حساب و کتاب با رعایا حاضر کند (اخوک، سند a ۱۰۴۰۹). مباشر حتی اگر چند من جو به قاطرچی می‌داد، از او قبض می‌گرفت (اخوک، سند b ۱۰۲۶۱) و در این‌باره به‌هیچ‌وجه کوتاهی نمی‌کرد.

وقتی قرار بود مالک یا زوجه‌اش معامله‌ای انجام دهند، مثلاً زمینی بخرند، ولی موفق نمی‌شدند، مباشر زمین را به‌نوعی برای خودش می‌خرید و در مقابل واگذاری آن به مالک انتظار داشت که مالک، غیر از اصل پول، سودی هم به او پرداخت کند (اخوک، سند ۱۰۲۹۵). از سویی، بعضی از مباشران گاه مبالغ زیادی از مالک طلب‌کار می‌شدند و در این وضعیت تا جایی از دیگران پول قرض می‌کردند که دیگر هیچ‌کسی حاضر نمی‌شد قرانی به آن‌ها پول قرض دهد (اخوک، سند b ۱۰۳۵۶). به همین علت، مباشران بیش‌تر اوقات بده‌کار افرادی مانند قاطرچی، نعل‌بند، و پالان‌دوز بودند (اخوک، سند a ۱۰۳۵۹) و مدام به مالک نامه می‌نوشتند و طلب خود و نداشتن نقد و جنس را به او یادآور می‌شدند (اخوک، سند b ۱۰۳۶۰؛ c ۱۰۳۹۶).

مباشر هم‌چنین می‌توانست با اجازه مالک و حتی بدون اجازه او اقدام به خرید تفنگ، فشنگ (اخوک، سند a ۱۰۲۷۹؛ ۱۰۳۱۳)، چاشنی، و ساچمه کند (اخوک، سند ۱۰۲۹۶). در این باره اسناد فراوانی وجود دارد که در آن‌ها مرتباً درباره انواع تفنگ مانند جان‌بیز، ژاندارمی، کات، زیره‌دار، پنج‌تیر شاهی، سه‌تیر، ورندل، مکنز، پنج‌تیر کوتاه آلمانی، جکسن، و قیمت آن‌ها صحبت می‌شود (اخوک، سند b ۱۰۳۱۶). هم‌چنین واگذاری هریک از تفنگ‌های مالک به شخص دیگر متضمن دریافت قبض بود و نماینده مالک می‌بایست آمار و مشخصات تمام آن تفنگ‌ها را (مانند نام تفنگ، تعداد فشنگ، نام فرد تحویل‌گیرنده، و نام روستای او) به مالک اعلام می‌کرد (اخوک، سند a ۱۰۳۴۳؛ b ۱۰۳۴۳؛ ۱۰۳۴۴).

#### ۴.۶.۴ ارسال کالا

از دیگر کارهای مباشر و رعایا در روستا ارسال کالاهایی بود که مالک در شهر احتیاج داشت. این کالا ممکن بود گندم، جو، و ذرت در حجم بسیار بالا باشد که قطار قاطرها و الاغ‌ها به شهر می‌رساند (بنگرید به اخوک، سند ۱۰۲۷۶؛ c ۱۰۲۸۰؛ f ۱۰۲۸۰؛ g ۱۰۲۸۰؛ c ۱۰۲۸۱؛ e ۱۰۳۸۴؛ a ۱۰۴۲۶؛ a ۱۰۴۲۷). هم‌چنین می‌توان به برنج و انگور (اخوک، سند ۱۰۲۸۶)، تور، لباس فرنگی، نارنج و جعبه آهن (اخوک، سند ۱۰۲۵۵)، سینی و ریشو (اخوک، سند b ۱۰۴۰۳)، و زغال اشاره کرد (اخوک، سند c ۱۰۳۵۰؛ a ۱۰۳۶۰). کار دیگر ارسال صورت‌های جمع و خرج برای مالک بود. نماینده مالک ممکن بود گندم‌های تحویل‌گرفته از رعایا را بفروشد و درآمد حاصل از آن را صرف مخارج رعایا کند یا به جای طلب خود مقداری از آن را بردارد (اخوک، سند a ۱۰۳۷۶).

#### ۷.۴ مالیات و حقوق مالکی

مالیات مقوله مهم دیگر در تاریخ اجتماعی است که بیش‌تر در حوزه رابطه مردم با حکومت قرار می‌گیرد. مالیات، انواع آن، و راه‌های فرار مالیاتی از موضوعاتی است که بخشی از اسناد خاندان وزیری در این باره به‌نگارش درآمده‌اند. رعایا در مقابل پرداخت مالیات قبض می‌گرفتند تا فرد دیگری نتواند از آن‌ها مالیات بگیرد (اخوک، سند a ۱۰۳۱۸).

مباشران صورت‌حساب جمع و خرج، نقد و جنس (اخوک، سند ۱۰۳۸۳)، و صورت کامل مالیات را برای نماینده مالک می‌فرستادند که شامل اصل، انواع مالیات، و جمع مالیات بود (اخوک، سند ۱۰۳۲۵). نماینده مالک هم پس از تهیه خلاصه حساب مباشران روستاها

آن را برای مالک می‌فرستاد (اخوک، سند ۱۰۳۸۹ a). البته خودِ مباشر این صورت‌ها را هنگام دریافت مالیات لازم داشت، زیرا رعایا آن‌ها را از او می‌خواستند (اخوک، سند ۱۰۴۲۴a). صورت‌های مالیات به شکل‌های گوناگونی نوشته می‌شدند و مطالب متنوعی در آن‌ها ذکر می‌شد. برای مثال، در صورتِ مربوط به رعایای روستای سنگ سفید که در ماه صفر ۱۳۴۲ نوشته شده، نام افراد مالیات‌دهنده و سپس مقدار گندم و جو به وزن خروار، تغار، و مَن آورده شده است (اخوک، سند ۱۰۴۰۹c؛ برای صورت روستای دانان، بنگرید به اخوک، سند ۱۰۴۰۹ b). البته مباشران می‌توانستند این صورت‌ها را مستقیماً برای مالک ارسال کنند. در بیش‌تر صورت‌ها معمولاً واژه‌هایی مانند تحویل، قیمت گندم، نقد، و طلب مرتب تکرار شده‌اند (اخوک، سند ۱۰۳۹۴).

#### ۱.۷.۴ انواع مالیات

مالیات به دو شکل نقدی و جنسی دریافت می‌شد و انواع مختلفی مانند سلامانه، عیدانه، سورانه<sup>۱۱</sup> (اخوک، سند ۱۰۲۹۱ a)، خدمتانه<sup>۱۲</sup> (اخوک، سند ۱۰۳۰۱ b)، رسومات مرغ<sup>۱۳</sup> (اخوک، سند ۱۰۳۰۹a)، و غیره داشت. رعایا معمولاً نصف محصول را به مالک می‌دادند (اخوک، سند ۱۰۴۰۴). مباشر هم، با توجه به مقدار گندم، بخش مشخصی را به‌عنوان سهم خود برمی‌داشت که به آن رسمِ مباشری می‌گفتند (اخوک، سند ۱۰۲۹۱ a). یکی از مباشران از ۵۵ خروار گندم ۲۲ بار آرد، که باری ۱۸ مَن و درکل به‌اندازهٔ چهار خروار می‌شد، به‌عنوان سهم خود برداشت (اخوک، سند ۱۰۴۰۴). هم‌چنین هر خانواری و جهی به‌عنوان خانواری سرباز پرداخت می‌کرد (اخوک، سند ۱۰۳۰۳ a؛ ۱۰۳۱۰). سیورسات هم مالیات دیگری برای جمع‌آوری نان و سایر لوازم آردوی دولتی بود (اخوک، سند ۱۰۲۹۱ a). معمولاً پیش از حرکت آردو، به مالکان و کدخداها نامه‌هایی نوشته می‌شد تا آن‌ها روستاهای سر راه را از سکنه خالی کنند و مالیات را بگیرند (اخوک، سند ۱۰۳۲۹). برای این نوع مالیات هر روستا صورتی جداگانه داشت (اخوک، سند ۱۰۲۹۱ a). گاه مالک یک یا چند دانگ از روستایی را به شخصی اجاره می‌داد (اخوک، سند ۱۰۳۴۱ b). هم‌چنین ممکن بود هر دانگ یک روستا به فردی واگذار شود تا آن فرد به مالک مالیات بدهد (اخوک، سند ۱۰۳۱۸ a).

#### ۲.۷.۴ راه‌های فرار مالیاتی

بعضی از رعایا و مباشران سعی می‌کردند با فروش مقداری از گندم یا پنهان کردن آن، حقوق مالکی کم‌تری پرداخت کنند (اخوک، سند ۱۰۳۷۸ b). بعضی از رعایا هم برای نپرداختن

مالیات تا جایی پیش می‌رفتند که به خود تیغ می‌زدند یا نزد یکی از اعضای خانواده مالک می‌رفتند. برای مثال، یک‌بار که نماینده مالک برای تفتیش گندم به روستای میرکی رفته بود، رعایا از وجود ۱۲ تغار گندم در خانه یحیی نام خبر دادند، ولی یحیی زیر بار نرفت و وقتی اصرار نماینده مالک را دید، به شهر نزد ماه‌طلعت، زوجه ساعدالسلطان، رفت و کاغذی گرفت که یحیی گندم ندارد و کسی مزاحم او نشود. در این‌گونه موارد، ریش‌سفیدان روستا به نماینده مالک کمک می‌کردند تا گندم‌های پنهان‌شده را پیدا و بارگیری کند (اخوک، سند ۱۰۳۸۲). نمایندگان مالک گاه رعایا را جمع می‌کردند و سعی می‌کردند با قسم‌دادنشان مطمئن شوند که آن‌ها گندمی بیش‌تر از مصارف خود در خانه پنهان نکرده‌اند (اخوک، سند ۱۰۳۴۵ a).

بعضی دیگر از رعایا از هر راهی استفاده می‌کردند تا یک قران مالیات ندهند. الله‌کرم، پسر خداکرم، یکی از رعایای روستای موچش، به‌جای پرداخت ۱۱۴ تومان مالیات، به روستای کانی‌سواران نزد چند قزاق پناهنده شد. درمقابل، مباشر چند رأس گوسفند و ماده‌گاو الله‌کرم را به‌جای مالیات مصادره کرد و آن‌ها را برای فروش به شهر فرستاد، اما در راه، الله‌کرم با قزاق‌ها سر راه آمد و چهارپایان را پس گرفت. سپس به شهر نزد ماه‌طلعت خانم رفت و بعد از مدتی به موچش برگشت. درواقع، الله‌کرم هر راهی که به فکرش رسید، برای نپرداختن مالیات انجام داد. پس از آن، ماه‌طلعت به کدخدای رستم خبر داد از سی صد چهارصد تومان بدهی الله‌کرم مبلغی هرچند اندک دریافت شود که آن هم مقدور نشد، زیرا الله‌کرم می‌گفت با مالک اختلاف حساب دارد و باید این اختلاف را مستقیم با خود وی حل‌وفصل کند (اخوک، سند ۱۰۳۲۸).

علاوه‌بر فرار مالیاتی، خود مالیات و حقوق مالکی یکی از عوامل فرار رعایا از زمین‌های مالک بود، به‌ویژه اگر مباشر به این مسئله بی‌توجه بود. وقتی در روستای قلعه‌گاه مباشر سه‌کوب از رعیت مالیات گرفت، و ازسویی رسومات دیگر براساس عشر و کیله هم‌چنان وجود داشت، رعایای آن‌جا شبانه به‌نزد فتح‌سلطان و منصورالدوله، مالکان منطقه کلیایی، کرمانشاه کوچ کردند. برخی از مالکان برای به‌خدمت گرفتن رعایای جدید برای آن‌ها امتیازاتی قائل می‌شدند که از جمله معافیت بخشی از مالیات برای رعایایی بود که یک جفت گاو کاری داشتند (اخوک، سند ۱۰۲۷۸). البته همین مسئله هم بارها موجب اختلاف میان مالکان کردستان و کرمانشاه شد، تاجایی که مالک کرمانشاهی مجبور می‌شد با نمایندگان مالک کردستانی همکاری کند تا ضمن گرفتن مالیات عقب‌افتاده از رعایای فراری، هرکدام را که مایل بودند بازگرداند (اخوک، سند ۱۰۳۳۴).

## ۵. نتیجه گیری

بررسی هر موضوع تاریخی از منظر رهیافت تاریخ اجتماعی نیازمند داده‌ها و اطلاعاتی است که دستیابی به آن‌ها از هر متنی امکان‌پذیر نیست. حال اگر آن موضوع به بررسی روابط متقابل چند گروه رعایا، مباشران، و مالکان در نظام ارباب - رعیتی بپردازد، باز فرایند دسترسی به داده‌هایی که بتوانند این روابط را بررسی کند، سخت‌تر و پیچیده‌تر خواهد شد. بررسی روابط متقابل رعایا، مباشران، و مالکان در کردستان دوره قاجار و پهلوی اول با رویکرد تاریخ اجتماعی و با تکیه بر اسناد خاندان وزیری نشان داد که روابط رعایا و مباشران با یکدیگر و با مالکان و حکومت محلی کردستان و اعضای آن (یا آنچه در تاریخ اجتماعی با عنوان رابطه مردم با مردم و رابطه مردم با حکومت از آن یاد می‌شود) تحت‌تأثیر مقوله‌ها و ریزمقوله‌های بسیاری شکل گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به استخدام و شرایط کار و زندگی رعایا، شکایت رعایا، مهاجرت، مشاغل و حرف، سرقت، دارایی‌های مالک (چهارپایان، عمارت و قنات‌ها)، و مالیات و حقوق مالکی (انواع مالیات، راه‌های فرار مالیاتی) اشاره کرد. در مقوله استخدام رعایا، شرایط کار و زندگی آن‌ها مانند زمین، بذر، گاو، و خانه به‌دست مباشران و مالکان فراهم می‌شد، اما برای رعایا ترک زمین چندان آسان نبود، زیرا مباشر و مالک از راه‌های گوناگونی برای محدود کردن رعایا استفاده می‌کردند. رعایا هم باتوجه به وضعیت شخصی که به آن‌ها ستم می‌کرد، ممکن بود که از فردی یا گروهی شکایت کنند. شکایت از یک‌دیگر نزد مباشر از کدخدا نزد مالک، از مالک و مباشر نزد حاکم، و از مالک و مأموران حکومت نزد اعیان پرنفوذ نمونه‌ای از این شکایت‌هاست. هرچند بی‌نتیجه‌ماندن شکایت و ادامه ستم گاه باعث شورش رعایا می‌شد.

دزدی از دیگر مقوله‌های تاریخ اجتماعی است که به دو شکل دسته‌جمعی و انفرادی انجام می‌شد. مالک و اداره عدلیه مراجعی بودند که مال‌باختگان به آن‌ها مراجعه می‌کردند، اما دزدان گاه با پرداخت رشوه و اتهام‌زنی به افراد دیگر از مجازات فرار می‌کردند. هم‌چنین دزدانی که شناسایی می‌شدند، وقتی رعایای مالک دیگر بودند یا مقامی حکومتی از آنان حمایت می‌کرد، راهی برای بازگرداندن اموال وجود نداشت. بعضی از مالکان، که مقام حکومتی هم داشتند، درمقابل دزدان قاطعانه از رعایای خود حمایت می‌کردند.

مقوله دیگر مشاغلی است که رعایا برعهده داشتند که از میان آن‌ها می‌توان علاوه بر بذرگری (کشاورزی) روی زمین مالک، از الاغ‌داری، قاطرچی، جوچینی، شاگردی، دالان‌داری، دلالی، حمالی، بنایی، چوپانی، و نجاری نام برد؛ مشاغلی که همگی برای مالک



و روی زمین‌های او انجام می‌شدند. مالیات و حقوق مالکی یکی دیگر از مقوله‌های بررسی شده در این مقاله بود که مباشر از رعایا می‌گرفت و به‌صورت نقدی و جنسی در اختیار مالک و حکومت محلی قرار می‌داد؛ در واقع باتوجه به امکاناتی که مالکان برای رعایا فراهم می‌کردند تا نصف محصول به‌دست‌آمده برای مالیات از رعایا گرفته شود. حکومت کردستان هم هر محصولی را در محدوده زمین‌های مالک مشمول مالیات می‌دانست. رعایا راه‌های متعددی برای فرار مالیاتی داشتند که از پنهان‌کردن محصول تا توسل به یکی از اعضای خانواده مالک را شامل می‌شد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. اسنادی که با عنوان اسناد خاندان وزیری شناخته می‌شوند، مربوط به خانواده میرزا علینقی، ملقب به آصف‌دیوان، و پسران وی به‌ویژه میرزا شکرالله ساعدالسلطان هستند (اخوک، سند b ۱۰۳۷۰، a ۱۰۳۶۴؛ حسینی ۱۳۹۷: ۸۴-۸۵؛ دهقانی ۱۳۹۳: ج ۱، ۸۶)، به‌ویژه زمانی که در بلوک اسفندآباد و بیلاق طی سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۵ ق حکومت می‌کرد (مهرورز ۱۳۸۸: ۸۱). اصل و نسب طایفه وزیری کردستان را از ماوراءالنهر می‌دانند و جد آنها، خواجه ابراهیم بزاز، در عهد صفویه از اصفهان وارد کردستان شد (رحمتی و مظفری ۱۳۹۶: ۳۳). افرادی از این خاندان وزارت والیان اردلان و حکمرانان دیگر کردستان را تا پایان دوره قاجار برعهده داشتند (بنگرید به وقایع‌نگار ۱۳۸۴: ۱۹۸-۲۰۰، ۳۱۱-۳۱۲؛ مردوخ ۱۳۷۹: ۳۹۲-۳۹۳؛ اردلان ۲۰۰۵: ۲۵۴؛ سنندجی ۱۳۶۶: ۳۷۱-۳۷۲؛ نیز برای مطالعه بیشتر درباره نقش آصف در تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان، بنگرید به آرشیو سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۲۹۶/۰۰۰۰۷۰؛ برگ ۱۹؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ۱۳۳۰ ق: کارتن ۲۵، پرونده ۳، ۲۰؛ عریضه ضعیفای سنندج به مجلس، سند ۶، کارتن ۲۰، دوسیه ۱۱؛ روزنامه عصر انقلاب ۱۳۳۳ ق: ش ۲۸، ۱-۲؛ روزنامه رعد ۱۳۳۳ ق: ش ۸۳۶؛ صوفی سلیم ۱۳۹۲: ۱۹-۲۰؛ مردوخ ۱۳۵۲: ج ۲، ۳۱۰-۳۱۱؛ ادوای ۱۳۹۶: ۵۶؛ علیخانی ۱۳۹۴: ۵۶؛ فراهانی ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۵۱). مجموعه کامل این اسناد تاریخی را میراث فرهنگی استان کردستان در اختیار نگارنده قرار داده و جلد اول آنها نیز آماده چاپ است.

۲. بنگرید به اخوک، سند ۱۰۰۸۲؛ ۱۰۰۸۳.

۳. بنگرید به اخوک، سند c ۱۰۴۲۳؛ d ۱۰۴۲۳؛ ۱۰۰۴۵؛ ۱۰۰۵۳؛ a ۱۰۳۰۱.

۴. بنگرید به اخوک، سند a ۱۰۲۹۹؛ ۱۰۲۵۱؛ ۱۰۳۰۶؛ ۱۰۲۸۶؛ ۱۰۲۸۷؛ b ۱۰۳۸۶؛ b ۱۰۳۹۸؛ ۱۰۳۹۹a؛ ۱۰۴۰۵.

۵. بنگرید به سند a ۱۰۰۴۲؛ a ۱۰۰۴۷؛ ۱۰۰۵۴.

۶. برای مطالعه درباره تاریخ اجتماعی و مبحث مقولات و ریز مقولات، بنگرید به کنراد ۱۳۹۴: ۳۷-۳۸؛ استرنز ۱۳۹۴: ۲۸؛ یوستیس ۱۳۹۴: ۲۷۱؛ موسی پور ۱۳۸۶: ۱۴۷؛ فریرن ۱۳۹۴: ۱۳، ۲۱، ۲۴؛ هشت ۱۳۹۰: ۱۶۷-۱۶۸؛ Lindemann, 2001: vol. 1, 31.
۷. اخوک: مخفف اسناد خاندان وزیری کردستان است.
۸. رانکی: تسمه عقب پالان که بر ران چهارپا قرار گیرد.
۹. قیاسه: دوال چرمی برای بستن بار ستور.
۱۰. سورانه: مالیاتی که از داماد هنگام عروسی گرفته می شد.
۱۱. خدمتانه نوعی مالیات بود که در آن مأمور دولتی حاضر در جلسه حل و فصل اختلاف پس از پایان مرافعه و نوشتن کاغذ ترک دعوا دریافت می کرد. اگر مبلغ درخواستی زیاد بود، بعضی از محکومان برای شکایت نزد مقامات حکومتی می رفتند. در این شرایط، ممکن بود مأمور پول را از اطرافیان فرد محکوم بگیرد (اخوک، سند b ۱۰۳۷۶؛ ۱۰۳۹۱).
۱۲. رسومات مرغ نوعی مالیات بود که طی آن رعایای هر روستا تعدادی مرغ یا جوجه به مالک می دادند (اخوک، سند a ۱۰۴۰۶؛ c ۱۰۴۰۶).

### شیوه ارجاع به این مقاله

ادوای، مظهر و شیوا محمدی (۱۳۹۹)، «بررسی و تبیین روابط متقابل رعایا، مباحثران و مالکان کردستان در دوره قاجار و پهلوی اول (با استفاده از اسناد منتشر نشده خاندان وزیری)»، دوفصل نامه علمی - پژوهشی تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۱۰، ش ۲.

doi: 10.30465/shc.2020.30329.2062

### کتابنامه

- ادوای، مظهر (۱۳۹۶)، «واکاوی مسئله گرانی نان» در سنج دوره قاجار و تبیین عوامل موجد آن (۱۳۳۲ - ۱۳۴۲ق)، فصل نامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهراء، دوره جدید، س ۲۷، ش ۳۴.
- اردلان، ماه شرف خانم (مستوره) (۲۰۰۵)، تاریخ الاکرد، با مؤخره میرزا علی اکبر وقایع نگار، تصحیح جمال احمد آیین، اردبیل: آراس.
- استرنز، پتر (۱۳۹۴)، «تاریخ اجتماعی»، ترجمه ابراهیم موسی پور بشلی و محمد ابراهیم باسط، در: مجموعه مقالات تاریخ اجتماعی: دانش، روش و آموزش، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- حسینی، صباح (۱۳۹۷)، شرح زندگانی و آثار شاعره کرد، بانو بهجت شجاعی ایلیخانی زاده سنندجی، سنندج: گوتار.

بررسی و تبیین روابط متقابل رعایا، مباحثان، و مالکان ... (مظهر ادوای و شیوا محمدی) ۲۷

دهقانی، سامی (۱۳۹۳)، *سراج‌السالکین در مناقب شیخ محمدعلی حسام‌الدین*، ج ۳، سنندج: کالج علمی. رحمتی، محسن و پرستو مظفری (۱۳۹۶)، «جایگاه و کارکرد خاندان وزیری در تاریخ کردستان در دوره اول قاجار (۱۱۹۹ - ۱۲۶۲ق)»، پژوهش‌های علوم تاریخی، س ۹، ش ۲.

روزنامه رعد (۱۳۳۳ق، ۱۱ شعبان)، س ۶، ش ۸۳۶

زارعی مهرورز، عباس (۱۳۸۸)، *گنجینه کردستان فهرست نسخه‌های خطی و کهن کتابخانه اداره میراث فرهنگی کردستان*، قم: مجمع ذخائر اسلامی.

سنندجی (فخرالکتاب)، میرزا شکرالله (۱۳۷۵)، *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، مقابله و تصحیح حشمت‌الله طیبی، تهران: امیرکبیر.

عریضه ضعیفای سنندج به مجلس، سند ۶، کارتن ۲۰، دوسیه ۱۱.

روزنامه عصر انقلاب (۱۳۳۳ق، ۱۵ رجب)، س ۱، ش ۲۸.

فربرن، مایلز (۱۳۹۴)، *تاریخ اجتماعی، مسائل، راه‌بردها و روش‌ها*، ترجمه ابراهیم موسی‌پور بشلی و محمدابراهیم باسط، تهران: سمت.

کنراد، کریستوف (۱۳۹۴)، «تاریخ اجتماعی»، ترجمه ابراهیم موسی‌پور بشلی و محمدابراهیم باسط، در: *مجموعه مقالات تاریخ اجتماعی: دانش، روش و آموزش*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۵۲)، *تاریخ کرد و کردستان و توابع*، ج ۲، سنندج: کتاب‌فروشی غریقی.

مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۹)، *تاریخ مردوخ*، تهران: کارنگ.

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۳۰ق)، کارتن ۲۵، پرونده ۳، برگ ۲۰.

موسی‌پور بشلی، ابراهیم (۱۳۸۶)، «تاریخ اجتماعی: رویکردی نوین به مطالعات تاریخی»، *نشریه تاریخ و تمدن اسلامی*، س ۳، ش ۶.

وقایع‌نگار، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، *حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر در جغرافیا و تاریخ سنندج*، به‌کوشش محمدرفوف توکلی، تهران: توکلی.

هشت، جی. جان (۱۳۹۰)، «تاریخ اجتماعی»، ترجمه حسن زندیه، *فصل‌نامه تاریخ اسلام*، س ۱۲، ش ۱ و ۲.

یوستیس، نیکول (۱۳۹۴)، «وقتی ماهی روی خشکی راه می‌رود: تاریخ اجتماعی در دنیای پسامدرن»، ترجمه ابراهیم موسی‌پور بشلی و محمدابراهیم باسط، در: *مجموعه مقالات تاریخ اجتماعی: دانش، روش و آموزش*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

Lindemann, Mary (2001), "The Sources of Social History", *Encyclopedia of European Social History from 1350 to 2000*, Peter N. Stearns (ed.), vol. 6, New York: Charles Scribner's Sons.

